

به بهانه سالگشت شهادت مظلومانه یار مظلوم انقلاب اسلامی

ایران پر از بهشتی نیست!

■ محمدرضا کردلو

■ یک نفر، یک ملت

وقتی امام گفت بهشتی یک ملت بود، منظورش یک نفر بود که در کنار همه نهادهای رسمی و با وجود میلیون‌ها بودجه که شاید کاری نکنند، به تنهایی کار یک ملت را می‌کرد و بن‌بست‌ها را می‌شکست. نهادسازی می‌کرد. جرات تغییر، قدرت تغییر، دانش تغییر و تقوای تغییر داشت. بهشتی ایستا نبود. تفکر محافظه‌کارانه برای تداوم وضع موجود نداشت و مدام دنبال تحول بود. با غلبه بروکراسی بر عدالت و حاکمیت رکود بر دادگستری مخالفت می‌کرد. درست است که در حکومت بود ولی حکومتی نبود. اصولگرا بود اما نوازشی.

تعبیرات بهشتی هنوز باید سرلوحه کار مسؤولان قرار بگیرد. معتقد بود تغییر حاکمان کافی نیست. تغییر حکومت هم لازم است. می‌گفت: اسلام در آغاز یک انقلاب بود و باید همواره یک آیین انقلابی بماند. دین نباید به توجیه‌گر وضع موجود تبدیل شود. دین موتور تغییر، اصلاح و تکامل است. هر تفسیر غیرانقلابی از دین خارج شدن از مسیر شریعت و تحریف دین است.

■ انقلاب باید مانور خودمان را در دستگاه قضایی بدهد

درباره دستگاه قضایی می‌گفت: دستگاه قضایی اگر در اجرای عدالت اسلامی شکست بخورد، ما شکست خوردیم. انقلاب باید مانور خودمان را در دستگاه قضایی بدهد. اگر عدالت همه جای دیگر متشابه باشد، در دستگاه قضایی متشابه نیست. اینجا جای مسامحه کردن و امروز و فردا کردن نیست. دادگستری ادارای در کنار اداره‌های دیگر نیست که بشود با حقوق مردم شوخی کرد. حرف‌های دیگری هم برای تکامل «عدالت» در جمهوری اسلامی به زبان می‌آورد.

■ برای اینکه هم خدا را ببینیم و هم خرما را...

بهشتی می‌دانست مردم چه می‌خواهند، انقلاب چه می‌خواهد و هدف از زیستن چیست و بشریت به کجا خواهد رسید. روزی در یکی از سخنرانی‌هایش این را با مردم در میان گذاشت: من فکر می‌کنم شما مردم در طول سالیان انقلاب می‌فهمیدید چی می‌خواهید؟ حالا هم می‌فهمید چه می‌خواهید؟ ما رفاه اقتصادی می‌خواهیم، زندگی می‌خواهیم، شهر پاکیزه و آباد و آرام و بی‌دود می‌خواهیم. گوشت

آن وقت است که امت دلبسته و پیوسته به امام همه این نهادها را از خودش می‌داند و آنوقت است که دولت و ملت، حکومت و ملت یکی میشه و یکپارچه. اون آرمان متعالی که ما برای نظام مدیریت در جمهوری اسلامی مان آرزو می‌کردیم.

■ از روحانی می‌پذیرید بگوید به من چه؟

در دولت موقت می‌گفتند: آخوندها در کارها دخالت نکنند. یک بار در سخنرانی‌اش با صدای بلند گفت: از روحانی می‌پذیرید که بگوید به من ربطی ندارد؟ این شما مردم هستید که یک روحانی را در محل پیدا کنید و ببینید در کار مملکت اشکالی هست، می‌آید اشکالات را به او می‌گویید. حالا این روحانی بیاید بگوید: به من مربوط نیست! قبول می‌کنید شما؟ روحانیت آگاه متعهد مسؤول در حد نظارت تمام‌عیار به‌عنوان معتمدان ملت برای همیشه نظارت خواهد کرد.

■ به جای آرزو، فکر می‌کرد و به جای حسرت خوردن، عمل می‌کرد

عالم دینی متعهد و مسؤول، دربارہ اقتصاد حرف داشت، در سیاست حرف داشت، در معیشت مردم حرف داشت، درباره عدالت حرف داشت و آنقدر حرف داشت و چند برابر این حرف‌ها عمل می‌گفت جلو بیفتید که اگر کسی جلو نیفتد خودم پیشقدم می‌شوم. می‌گفت: با این سیستم اداری طاغوتی نمی‌توانیم پیش برویم. با این اقتصاد بهشتی یک متفکر دینی بود که به جای آرزو، فکر می‌کرد و به جای حسرت خوردن عمل می‌کرد. خیلی‌ها هستند که به اسم نظریه‌پردازی، کلی‌یابی می‌کنند، کلیدی دارند که به همه قفل‌ها می‌خورد اما هیچ قفلی را باز نمی‌کند. بهشتی در حقوق و اقتصاد و سیاست نظریه‌پردازی می‌کرد. کلید مشخص داشت برای قفل‌های مشخص.

مرد تشکیلاتی انقلاب در تدوین قانون اساسی

و اداره شورای انقلاب آن هم در حضور بزرگان انقلاب، در حضور رهبران جریان‌های دیگر از ملی

– مذهبی و نهضت آزادی و... علاقه‌مندی محوری داشت. خیلی‌ها تصویب ولایت فقیه آن هم در آن

مجلس هزار رنگ قانون اساسی را نتیجه قدرت تشکیلاتی بهشتی می‌دانند. قدرت‌بخشنامه‌های

نیوید. با قدرت در مدیریت حزب، در حزب‌سازی و تفکر حزبی در همان یکی، دو سال بعد از انقلاب

دست برداشتند، کسی با آنها کاری ندارد اما اگر بار دیگر خدای ناکرده ملت ما تجربه کند که اینها تحت تاثیر دل‌نازکی و عاطفه بیجا و خدای ناکرده و جاهت‌طلبی گول گروه‌های دغ‌لکار را خوردند و خون مجاهدان شهید ما را در کردستان هدر بردند، ملت از خطای آنان نخواهد گذشت.

■ فحش به بهشتی

حرف زدن بدون تعارف با مردم، صریح و پوست‌کنده و پاسخگویی به صغیر و کبیر را مهم تلقی می‌کرد. هفته‌ای نبود که در مسجدی سخنرانی خودجوش نداشته باشد، برای پاسخگویی. توهین می‌شنید، اما صبر می‌کرد. به هدایت همه کسانی که فحشش می‌دادند، امید داشت. خیلی‌ها هدایت شدند بعد از هفتم تیر وقتی فهمیدند بهشتی طالقانی را نکشته است، بهشتی خان‌ای چند هزار متری ندارد، همسرش آلمانی نبوده و نیست، با آمریکایی‌ها مذاکره نکرده است، لیبرال نیست، بنیانگذار اقتصاد اسلامی است و... دفتر حزب جمهوری که آمد پایین، تابوت بهشتی رفت بالای دست مردم.

حضرت امام(ره) بعد از شهادت بهشتی گفتند: این آقای بهشتی مسلمان، متعهد، مجتهد، این چه

کرده بود که تو تاکسی می‌نشستی، می‌دیدي ۲ نفر آدم به هم می‌رسند یک حرفشان فحش به اوست؟! تو اجتماعات، یک دسته‌ای مرگ بر کی، «طالقانی

را تو کشتی» می‌گفتند! خب! شما ببینید چه ظلمی بود! به یک هم‌چو موجود فعالی، که مثل

یک ملت بود برای این ملت ما با چه حيله‌هایی این را می‌خواستند بیرون کنند.

■ اسم گویا برای نظام ما «جمهوری اسلامی» نیست

خط امامی بود بهشتی. در یک مجلسی گفت: اسم گویا برای نظام ما «جمهوری اسلامی» نیست!

ما این اسم را روی ناچاری انتخاب کردیم که دنیا بفهمد. جماعت تعجب کردند. ادامه داد: «نظام ما

یک اسم داره که این اسم را خود مکتب پش داده، نظام «امت و امامت». نظام امت و امامت یعنی

از درون امت مثل یک نهال کندرویی که آرام آرام می‌روید، از درون امت نهالی رشد می‌کند، بزرگ

می‌شود، بارور می‌شود، پرشاخ و برگ می‌شود، و رشدش به آنجا می‌رسد که همه امت با چشم‌شان

می‌توانند این درخت پرشاخ و برگ پرپار امام و داریم برای رسیدن به انقلاب.

با این همه تهمت اما، آرام است؛ آنقدر که همه حیرت می‌کنند از حوصله او. در یکی از همین

مناظرات با مارکسیست‌ها و جریان چپ در آنتن زنده تلویزیون، انگار طبری آیهای را به اشتباه

می‌خواند. جریان چپ همیشه برای نفوذ در توده مذهبی از آیات و روایات استفاده ابرازی می‌کرد. در

برنامه مناظره با بهشتی هم چهره معروف حزب توده آیهای را با همین هدف البته به غلط به زبان

جاری می‌کند. بهشتی روی کاغذ کوچکی صحیح آن آیه را می‌نویسد و به آرامی به او می‌دهد. طبری

صحیح می‌کند. بعد از مناظره به بهشتی می‌گوید: تو اگر نقل قولی از مارکس می‌آوری که من آن را

ندیده بودم، همین را دست می‌گرفتم و حتماً پیروز از مناظره می‌آدم بیرون. بهشتی با وقار و متانت

همیشگی‌اش می‌گوید: من برای غلبه بر تو اینجا نیامدم، آمدم با همدیگر بحث کنیم و همدیگر را

قانع کنیم، شاید هم من قانع شدم.

بهشتی را همه به قدرت شنیدن هر حرفی می‌شناختند. آنقدر برایش تفکر مهم بود که در

بحث برای هیچ کس شلخ و شانه نمی‌کشید. با همه با احترام حرف می‌زد، حتی با مارکسیست‌ها

و حتی در مناظره اما وقتی همین مارکسیست‌ها تفنگ به دست گرفتند در کردستان، بر موضع

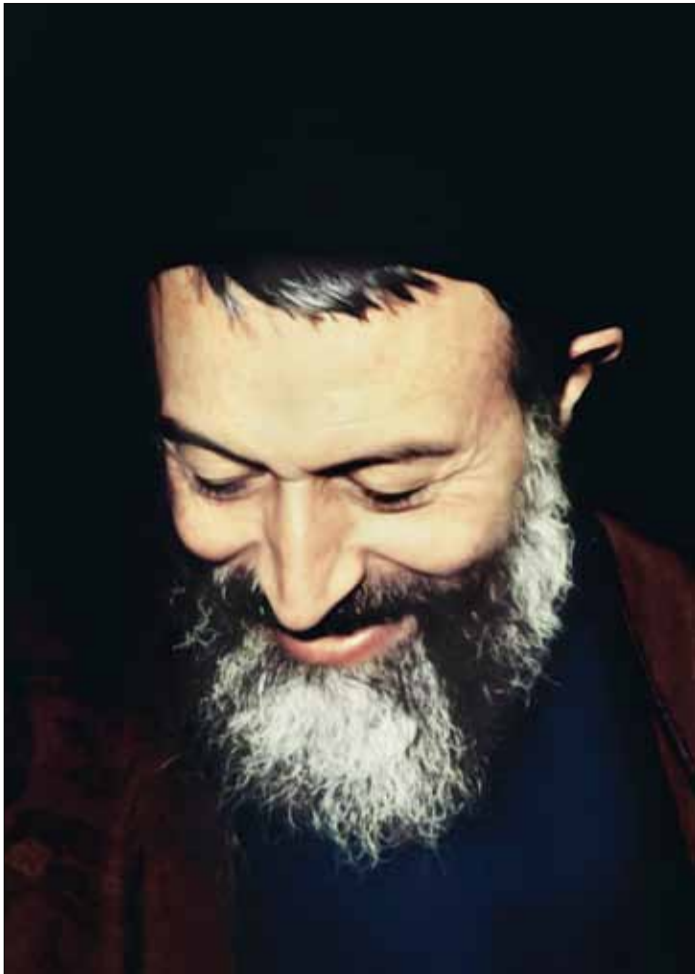
مقابله نشست، چون آنها حرف نمی‌زدند که جواب بگیرند. از بهشتی می‌پرسند: نظر تان درباره آتش‌پس

در کردستان چیست؟ با قاطعیت می‌گوید: مگر ما آتشی افروخته بودیم که حالا آتش‌پس بدهیم. هر

وقت دشمنان خلق در کردستان، آنها که نام خلق را یدک می‌کشند و دشمن خلقند، سلاح‌های

از دست دشمنان ایران گرفته شده را به ملت تسلیم کردند و نظام مورد تایید اکثریت قاطع

ملت ایران را پذیرفتند و از توطئه و تجزیه‌طلبی



شهادت بهشتی با عناوین بسیار بدی کوبیده می‌شد، نظریه‌پرداز راست افراطی، فالانژ، سرمایه‌دار، چماق‌دار افراطی و... از جمله همین توهین‌های بی‌شماره خطاب به بهشتی بود. موج شدید توهین‌ها و شایعه‌ها به حدی رسیده بود که کسی جرأت نمی‌کرد نام او را بر زبان بیاورد اما سید مظلوم در مقابل این توهین‌ها آنقدر منطقی و متواضعانه برخورد می‌کرد که مخالفانش را بیشتر عصبانی می‌کرد.

■ تو اگر نقل قولی از مارکس می‌آوری...

برای سخنرانی به دانشگاه که می‌رفت، دانشجویان، شعار می‌دادند: کیش کیش، بهشتی!

طالقانی رو تو کشتی، و انواع تهمت‌ها و توهین‌های دیگر. یک بار در یکی از شهرها آوردند جلوی

اتومبیلش یک «لاغ» کشتند. او بی حرمتی‌ها آنقدر بود که جرأت می‌کردند در دانشگاه و در

مقابل همه به او فحش‌های ناموسی می‌دادند. آنقدر موج تهمت‌ها زیاد شده بود که موافقان جرأت

دفاع از بهشتی را نداشتند. در برابر سیل ناسزا و جوسازی وقت هزینه نمی‌کرد، می‌گفت ما وقت کم

داریم برای رسیدن به انقلاب. مگر لباده چه اشکال داشت؟

گفته بود: «با آنکه خانه‌ای را که در قلهک دارم ۷ سال قبل از انقلاب خریدم، احساس کردم باید

به جنوب شهر بروم که مردمش برای انقلاب هزینه داده‌اند برای همین به خیابان ایران رفتم، بعد هم

دیدم اغلب روحانیون قبا می‌پوشند، تصمیم گرفتم این تمایز را هم از بین ببرم.» در آخرین عکسی که

در دفتر حزب جمهوری در حال نماز انداخته‌اند، همان قبا را پوشیده است.

بهشتی حتی شیوه عامه بستن را که قبلا به شیوه اهل مشرب فلسفی و عقالتی کوچک بود،

تغییر داده بود اما بهشتی باز هم مظلوم بود. موج تهمت‌ها هر روز بیشتر و بیشتر می‌شد. در تاکسی

که می‌نشستی ۲ نفر داشتند با هم می‌گفتند بهشتی چند ده میلیون در بانک دارد! (چند میلیون

آن روزها خیلی پول بود).

■ من بارها گفتم که یک خانه بیشتر ندارم!

وسط سخنرانی معروفش درباره دروغ با آرامش خطاب به آنان که به ناروا تهمتش می‌زدند، گفت:

«ارزش‌های اخلاقی اصلیند، وسیله نیستند. وقتی می‌گوییم اسلام دین راستی است، یعنی جان من!

اصلاً دروغ نگو، اگر هم مجبوری به دروغ مصلحتی، ۱۰۰ روز یکی یا سالی یکی، نه ساعتی ۱۰۰ تا

دروغ تاکتیکی. آخر این چه جهادی است که بر مبنای دروغ، تهمت زدن، بی‌اعتمادی به وجود

آوردن می‌خواهد رشد کند! این کجا می‌بره ما را؟!»

اینجای صحبتش بود که یکی از دل جماعت بلند شد و یکی از تهمت‌هایی را که به بهشتی زدند

بازگو کرد: «مثل اینکه می‌گویند آقای دکتر بهشتی ۴۰ میلیون پول در بانک دارد.»

بهشتی همان جا می‌گوید: من بارها گفتم که یک خانه بیشتر ندارم!

تقریب تاریخ

انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت مظلومانه شهید بهشتی و یارانش (۱۳۶۰ش)

یک روز پس از سوءقصد به جان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ششم تیرماه ۱۳۶۰ در ساعت ۲۰:۳۰ شامگاه روز یکشنبه هفتم تیرماه ۱۳۶۰ جلسه‌ای در سالن اجتماعات دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی واقع در سرچشمه تهران برگزار شد. شهید بهشتی سخنانش را با این جملات آغاز کرد: «ما بار دیگر نباید اجازه دهیم استعمارگران برای ما مهرسازی کنند و سرنوازش مردم ما را به بازی بگیرند.» این آخرین کلمات آن بزرگوار بود که از لبان حقوقی ایشان بیرون تراوید. ناگهان انفجاری مهیب روی داد و از سالن اجتماعات حزب جمهوری اسلامی جز تلی از خاک، چیزی نماند. فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در تهران و شهادت مظلومانه ۷۲ تن از برجستگان و نیروهای لایق و کارآمد انقلاب و در رأس آنها شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی از سوی سازمان جهانی منافقین، عکس‌العمل استکبار جهانی و عوامل داخلی آنها در قبال برکناری بنی‌صدر خائن و حذف ضدانقلاب از صحنه سیاسی کشور توسط مسؤولان نظام اسلامی بود. عوامل این جنایت بزرگ معتقد بودند که در اثر کشتار مسؤولان عالی‌رتبه، اوضاع کشور به هم می‌ریزد و انقلاب اسلامی از بین خواهد رفت ولی به کوری چشم دشمن، انقلاب ما پایدارتر شد و هیچ‌گونه تزلزلی در ارکان نظام به وجود نیامد. در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی علاوه بر آیت‌الله دکتر بهشتی، تعداد زیادی از وزرای کابینه و نیز نمایندگان مجلس شورای اسلامی به شهادت رسیدند.

بمباران شیمیایی سردشت توسط قوای بعث عراق (۱۳۶۶ش)



رژیم عراق که از پیروزی در جبهه‌های جنگ علیه ایران ناامید شده بود، تصور می‌کرد با حملات شیمیایی می‌تواند خواسته‌های خود را بر ملت ایران تحمیل کند. از این‌رو در تاریخ ۷ و ۸ تیرماه ۱۳۶۶ هوایسمای بمباران عراقی با بمب‌های شیمیایی به ۴ هزار فداحم و مراکم جمعیتی شهر سردشت حمله کردند و زن و کودک و خرد و کلان مردم بی‌گناه آن شهر و اطراف آن را آماج گزاهای کشنده دهشتناک شیمیایی قرار دادند. بمباران شیمیایی شهر مرزی سردشت فجع‌ترین و وحشتناک‌ترین تهاجم شیمیایی بود که آثار و پیامدهای منفی زیادی به بار آورد. جمهوری اسلامی ایران، این تهاجم غیرانسانی اعلام کرد و شهر سردشت را نخستین شهر قربانی جنگ‌افزارهای شیمیایی در جهان بعد از بمباران هسته‌ای هیروشیما نامید. حمله شیمیایی هوایسمای متجاوز رژیم بعث عراق به شهر سردشت در غرب ایران به شهادت ۱۱۰ نفر و مجروح شدن ۵ هزار تن انجامید.

ترور ولیعهد اتریش – مجارستان و ایجاد بهانه برای شروع جنگ اول جهانی (۱۹۱۴م)

از نیمه دوم قرن نوزدهم، اگرچه جنگ‌های پراکنده‌ای در سطح جهان میان کشورهای مختلف ادامه داشت اما تولید و انباشت سلاح، سازماندهی ارتش‌ها، شکل‌گیری قدرت‌های افزون‌خواه و عقاید و افکار توسعه‌طلبانه باعث شد تا در دوره صلح مسلح، جهان در انتظار فاجعه‌ای جهانی قرار بگیرد. این فاجعه با حادثه‌ای به ظاهر کم‌اهمیت آغاز شد. در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴م فرانتس فریدیناند، ولیعهد اتریش و همسرش توسط یک دانشجوی صرب در جریان سفر این دو به شهر سارایوو ترور و به قتل رسیدند. به دنبال این حادثه، دولت اتریش خواستار دخالت مستقیم در بازجویی و سایر مراحل پرونده این قتل شد. دولت صربستان از توطئه قتل ولیعهد اتریش اطلاع نداشت ولی متهم به شرکت در این توطئه شد و دولت اتریش ضمن آمادگی برای یک تهاجم نظامی به صربستان، روز ۲۳ جولای ۱۹۱۴م اولتیماتوم شدیدالحنی به دولت صربستان فرستاد. صربستان برای جلوگیری از وقوع جنگ، قسمت اعظم شریایبی را که اتریش در اولتیماتوم خود عنوان کرده بود پذیرفت ولی اتریش که قصد تصرف صربستان و دفع خطر نهضت‌های اسلام‌های جنوبی را داشت پاسخ صربستان را قانع‌کننده تشخیص نداد. به همین بهانه، اتریش یک ماه بعد از ترور ولیعهد و روز پس از اولتیماتوم، در ۲۸ جولای ۱۹۱۴م به صربستان حمله کرد و از ماه اگوست همان سال، با حمایت آلمان از اتریش و حمله ارتش آلمان به بلژیک، جنگ اول جهانی، رسماً آغاز شد.

